

نظام معنایی انسجام و همبستگی اجتماعی از منظر قرآن

محمد عیسی رحیمی^۱

چکیده

در شرایطی که جهانی شدن، گسست‌های فرهنگی و افراط‌گرایی مذهبی، تهدیدی جدی برای پیوستگی اجتماعی محسوب می‌شود، بازخوانی و بهره‌گیری از نظام معنایی قرآن، ضرورتی نظری و کاربردی دارد. این پژوهش، با تمرکز بر نظام معنایی انسجام و همبستگی اجتماعی در قرآن کریم، به تحلیل جامعه‌شناختی مفاهیم بنیادین دینی پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه آموزه‌های وحیانی می‌توانند به‌مثابه منابع انسجام‌بخش در جوامع کثرت‌گرا عمل کنند. از منظر روش‌شناسی، این پژوهش از نوع توسعه‌ای بوده و از روش تحلیل محتوای تفسیری - اجتماعی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌های به‌دست آمده، با تکیه بر نظریات کلاسیک و معاصر جامعه‌شناسی دین (نظیر دورکیم، پارسونز و مید) و بر اساس چارچوب مفهومی «نظام معنایی»، تحلیل شده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که مؤلفه‌هایی نظیر جهان‌بینی توحیدی به‌عنوان زیربنای وحدت هستی‌شناختی، الگوی ارتباطی و حیانی که نوعی نظم معنایی و معرفتی در جامعه دینی برقرار می‌سازد، مرجعیت عقلانی قدسی که مشروعیت‌بخشی به منابع شناخت دینی و تفسیر اجتماعی را بر عهده دارد، معاداندیشی و باور به فرجام اعمال که عامل درونی‌کننده مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی است و نیز کنش اجتماعی مبتنی بر اشتراکات دینی و ارزشی که نوعی هم‌فهمی اجتماعی و گفت‌وگوی میان‌مذهبی را تسهیل می‌کند، از جمله عناصر بنیادین و تأثیرگذار در شکل‌گیری، تقویت و تداوم انسجام اجتماعی و همبستگی دینی در جوامع اسلامی بوده‌اند. تحلیل داده‌ها نشان داد که این مؤلفه‌ها نه تنها به‌مثابه نظام معنایی انسجام‌بخش عمل کرده‌اند، بلکه در فرایند تولید هویت جمعی، تنظیم روابط اجتماعی و کاهش تعارضات مذهبی و فرهنگی نیز نقش مؤثری داشته و موجب انسجام و همبستگی اجتماعی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: انسجام، همبستگی، همبستگی اجتماعی، نظام معنایی آیات

۱. دکتری قرآن و مطالعات اجتماعی، دانشکده علوم اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان

ایمیل: Aesa.rahimi22@gmail.com

مقدمه

در عصر حاضر که بسیاری از افراد و نظام‌ها بقای خود را در تضعیف و آسیب رساندن به دیگران می‌دانند، همبستگی و انسجام اجتماعی نه تنها یک فضیلت اخلاقی، بلکه ضرورتی انکارناپذیر برای بقا و پایداری امت‌ها و جوامع به شمار می‌آید. تنها ملت‌هایی به استمرار و ثبات در چنین شرایط بحرانی قادرند که بتوانند انسجام درونی خود را در برابر تهدیدات سهمگین قدرت‌های جهانی حفظ کرده و در برابر موج‌های سهمگین تحمیل شده از سوی اردوگاه‌های سلطه‌طلب، با ایستادگی و مقاومت هوشمندانه، موجودیت خویش را صیانت بخشند.

بررسی فجایع، تهاجمات و ستم‌های گسترده‌ای که در سده‌های اخیر از سوی قدرت‌های استعماری و استکباری علیه ملت‌های مسلمان روا داشته شده، به روشنی نشان می‌دهد که یکی از علل اساسی این مصائب، فقدان تفاهم واقعی میان مسلمانان و ناآگاهی از جایگاه رفیع اسلام و هویت اصیل امت اسلامی است. این وضعیت ایجاب می‌کند که مسلمانان، انسجام و اتحاد را نه فقط در حد یک توصیه اخلاقی یا امر فضیلتی، بلکه به عنوان ضرورتی راهبردی و عاملی حیاتی برای بقا و عزت خود مورد توجه قرار دهند.

بی‌تردید، امت اسلامی و پیروان پیامبر اکرم^(ص)، اگر خواهان ایفای نقش تمدن‌ساز و تحقق رسالت جهانی خویش در برابر ملت‌های عالم‌اند، چاره‌ای جز بازگشت به آموزه‌های ناب اسلام، تقویت وحدت اسلامی و گسترش همبستگی حقیقی در میان صفوف مسلمانان ندارند. انسجامی که بتواند توانمندی‌های پراکنده امت را در زیر پرچم مشترک توحید و عدالت گردآورد. از سوی دیگر، تفرقه و منازعات فرقه‌ای و مذهبی، ضمن آن‌که عامل ضعف و انفعال داخلی مسلمانان است، زمینه‌ساز سلطه‌جویی بیگانگان، تحقیر جمعی و به آتش کشیده شدن پی‌پای خاورمیانه و دیگر مناطق اسلامی نیز شده است. این واگرایی موجب شده تا قدرت‌های غربی، به‌ویژه ایالات متحده، با بی‌پروایی و تمسخر، ملت‌های مسلمان را مورد حمله و تحقیر قرار دهند. لذا بازگشت به وحدت اسلامی و بازتعریف روابط میان پیروان مذاهب گوناگون بر پایه احترام متقابل، تنها مسیر تحقق عزت، امنیت و نقش‌آفرینی تاریخی مجدد جهان اسلام در عرصه جهانی خواهد بود.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که «در شرایط کنونی جوامع اسلامی که با گسترش



گفتمان‌های واگرایانه، تشتت هویتی و تعارضات مذهبی مواجهند، چه نوع نظام معنایی می‌تواند به‌عنوان سازوکار برون‌رفت از اختلافات و تقویت انسجام دینی در میان امت اسلامی ایفای نقش کند و چه مؤلفه‌ها و مصادیقی از آیات قرآن کریم می‌توان استخراج کرد که در ایجاد گفتمان تقریب، تفاهم بین‌الاذهانی و بازتولید همبستگی اجتماعی در میان مذاهب اسلامی مؤثر باشند». در پاسخ به این پرسش‌ها، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای تفسیری - اجتماعی با تکیه بر نظریات کلاسیک و معاصر جامعه‌شناسی دین (نظیر دورکیم، پارسونز و مید) و بر اساس چارچوب مفهومی «نظام معنایی»، به واکاوی آیات قرآن کریم می‌پردازد تا مؤلفه‌های سازنده نظام معنایی انسجام‌بخش را شناسایی و تبیین کند.

هدف پژوهش آن است که با ارائه قرائتی علمی از ساختار معنایی آیات قرآن، زمینه تقویت گفتمان وحدت و تقریب مذاهب اسلامی را فراهم سازد. این مطالعه، آیات مرتبط با انسجام امت اسلامی را نه تنها در قالب گزاره‌های الهی، بلکه به مثابه سازه‌های هویتی و انسجام‌ساز در نظم اجتماعی اسلام تحلیل می‌کند. بدین ترتیب، قرآن به‌عنوان متنی مقدس و درعین حال، منبعی برای بازسازی سرمایه اجتماعی و بازتولید انسجام ارزشی در جوامع مسلمان معرفی می‌شود.

در مورد ضرورت همبستگی از منظر آیات و روایات، منابع متعددی در حوزه علوم اسلامی وجود دارد که به تبیین اهمیت و ضرورت وحدت و انسجام در میان مسلمانان پرداخته‌اند که به‌عنوان نمونه به دو مورد اشاره می‌شود:

- «وحدت از دیدگاه قرآن و سنت» نوشته دکتر سید محمدعلی ایازی؛

- «ارزش و جایگاه وحدت از منظر قرآن و سنت» منتشر شده در گنجینه ولایت.

در اغلب آثار موجود، بیشتر به ضرورت و جایگاه وحدت و انسجام اجتماعی با رویکردی دینی و تربیتی پرداخته شده و کمتر به ابعاد اجتماعی این مقوله توجه شده است. درحالی‌که انسجام اجتماعی، افزون بر آنکه ریشه در آموزه‌های دینی دارد، یک مسئله بنیادین اجتماعی نیز محسوب می‌شود که به‌طور مستقیم با بقای امت اسلامی، امنیت پایدار و تحقق عدالت اجتماعی گره خورده است. در نویسه حاضر، تلاش می‌شود با اتخاذ

رویکردی اجتماعی، انسجام و همبستگی در جامعه اسلامی نه صرفاً به عنوان یک فضیلت فردی یا اخلاقی، بلکه به مثابه یک راهبرد اجتماعی برای برون رفت از بحران‌های هویتی، سیاسی و فرهنگی بررسی شود. بر همین اساس، کوشش خواهد شد تا ضمن تبیین مبانی قرآنی و روایی انسجام، به راهبردهای عملی تقویت همبستگی اجتماعی در پرتو تعالیم اسلامی پرداخته شود. این راهبردها می‌توانند زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه‌ای پایدار، متوازن و مقاوم در برابر تهدیدات بیرونی و درونی باشند.

۱. مفاهیم

۱-۱. انسجام

«انسجام» اگرچه به معنای روانی و پیوستگی در کلام و عاری بودن آن از تکلف و پیچیدگی به کار می‌رود؛ اما در نگاه جامعه‌شناختی، مفهومی بنیادین و به منزله مبدائی برای همبستگی اجتماعی تلقی می‌شود و فراتر از جنبه‌های زبانی و ادبی معنا می‌یابد. در این معنا، انسجام ناظر به هماهنگی، هم‌سویی و وفاق میان اعضای جامعه در عرصه‌های گوناگون باور، اندیشه، رفتار و عمل است؛ به گونه‌ای که جامعه بتواند در برابر بحران‌ها و چالش‌ها ایستادگی کند و انسجام درونی خود را حفظ نماید. از منظر مفهومی، واژگان و اصطلاحاتی چون «جمع»، «حزب»، «عُصبه»، «کافه» و تعبیراتی مانند «لا تفرّقوا»، «لا تنازعوا» و «واحدة» که در متون دینی و آیات قرآن کریم آمده‌اند، همگی ناظر به تأکید بر ضرورت همگرایی، اتحاد و انسجام میان افراد جامعه‌اند و پایه‌های جامعه منسجم را تبیین می‌کنند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۲، ۲۱۲).

۲-۱. همبستگی

همبستگی به معنای پیوند، اتصال و ارتباط بین دو چیز یا دو تن است. در اصطلاح جامعه‌شناسان به صف‌بندی نزدیک میان اجزای یک جمع اشاره دارد (گولد و کولب، ۱۳۸۴: ۹۰۴).

۳-۱. همبستگی اجتماعی

مفهوم همبستگی اجتماعی یکی از مفاهیم کلیدی در علوم اجتماعی بوده و با مفاهیم دیگر در ادبیات علوم اجتماعی، هم‌خانواده و هم‌معنا است. مفاهیم مرتبط با مفهوم همبستگی



اجتماعی عبارتند از: وفاق اجتماعی، یکپارچگی اجتماعی، انسجام اجتماعی، همگرایی اجتماعی، نظم اجتماعی و...

همبستگی اجتماعی به معنای دستیابی به نوعی تعامل و ارتباط آرمانی میان افراد، گروه‌های اجتماعی و سیاسی، اقوام، خرده‌فرهنگ‌ها و ریز نظام‌های اجتماعی است؛ تعاملی که بر پایه صمیمیت، منافع متقابل، همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری شکل گرفته باشد (چلپی، ۱۳۷۷: ۲۳۵). در چنین وضعیتی، منافع عمومی بر منافع فردی و گروهی اولویت می‌یابد، همکاری جایگزین تعارض می‌شود و اعتماد اجتماعی به جای بی‌اعتمادی در مناسبات اجتماعی حاکم می‌گردد.

ریمون آرون همبستگی را وضعیتی می‌داند که در آن، میان اعضای جامعه نوعی رابطه برقرار می‌شود؛ به گونه‌ای که هر یک از افراد در رفتارهای سیاسی، اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های خود، پیش از هر چیز، منافع کل نظام اجتماعی را مدنظر قرار می‌دهند. در این چارچوب، کنش‌های فردی در خدمت مصالح جمعی قرار گرفته و همبستگی، به مثابه بنیانی برای انسجام و ثبات اجتماعی عمل می‌کند (آرون، ۱۳۷۲: ۳۴۵).

به نظر آلن برو، همبستگی اجتماعی عبارت است از «احساس مسئولیت متقابل» میان گروه‌هایی از افراد که برخوردار از آگاهی و اراده هستند. این همبستگی شامل پیوندهای انسانی، روابط برادرانه میان انسان‌ها و حتی وابستگی متقابل در حیات و منافع آن‌هاست. در این چارچوب، همبستگی نه صرفاً یک رابطه عاطفی، بلکه نوعی تعهد آگاهانه و ارادی برای همکاری، مشارکت و حفظ منافع مشترک در جامعه محسوب می‌شود (بیرو، ۱۳۸۰: ۲۰۰).

به نظر چلپی، همبستگی یا انسجام ملی، عبارت است از «احساس تعلق خاطر مشترک» و «احساس تعهد متقابل» میان افراد نسبت به اجتماع ملی (وحدت ما). این نوع همبستگی، زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت جمعی در میان اعضای جامعه می‌شود و به آن‌ها احساس پیوستگی، هم‌سرنوشتی و مسئولیت مشترک در قبال سرنوشت ملی می‌بخشد. در این چارچوب، انسجام ملی نقشی بنیادین در تقویت سرمایه اجتماعی، انسجام ارزشی و پایداری نظم اجتماعی ایفا می‌کند (چلپی، ۱۳۷۷: ۲۳۵).

در این تحقیق، «همبستگی» به معنای «ذوب شدن یا یکی شدن کامل» تعریف

نمی‌شود، بلکه ناظر به نوعی پیوند هدفمند و عقلانی میان دو یا چند کشور یا گروه، یا قوم و چند مذهب است که بر مبنای اهداف، منافع یا سیاست‌های مشترک شکل می‌گیرد. در این چارچوب، همبستگی به مثابه یک کنش جمعی و آگاهانه، مبتنی بر همکاری، تفاهم و اراده مشترک برای دستیابی به مصالح عمومی تعبیر می‌شود، نه بر پایه یگانگی کامل یا حذف تفاوت‌ها. این مفهوم، امکان هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و هم‌افزایی میان گروه‌ها یا کشورها را بدون ضرورت هم‌شکل‌سازی فرهنگی یا ایدئولوژیک فراهم می‌سازد.

۲. چارچوب نظری

برای تحلیل همبستگی اجتماعی با توجه به آیات قرآن می‌توان از نظریات جامعه‌شناسان مختلف بهره برد که هرکدام از زاویه‌ای خاص به انسجام اجتماعی نگاه کرده‌اند. مهم‌ترین نظریات قابل تطبیق با آموزه‌های قرآنی عبارت‌اند از:

۲-۱. امیل دورکیم (Émile Durkheim)

یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان و از بنیان‌گذاران اصلی علم جامعه‌شناسی مدرن به شمار می‌رود. وی نخستین کسی بود که جامعه‌شناسی را به عنوان دانشی مستقل در نظام آموزش عالی فرانسه پایه‌گذاری کرد و سعی نمود تا پدیده‌های اجتماعی از جمله بی‌نظمی آن روز فرانسه را با روش علمی، منظم و تجربی تحلیل کند. نظریه امیل دورکیم درباره همبستگی اجتماعی، بر دو نوع اصلی استوار است: همبستگی مکانیکی و همبستگی ارگانیکی. در همبستگی مکانیکی، افراد جامعه بر اساس اشتراک در باورها، ارزش‌ها و اعتقادات، به انسجام و وحدت دست می‌یابند. در مقابل، همبستگی ارگانیکی، در جوامع پیچیده‌تر و دارای تقسیم کار پیشرفته شکل می‌گیرد و انسجام از طریق وابستگی متقابل افراد به وظایف یکدیگر حاصل می‌شود (آرون، ۱۳۷۲: ۳۴۵).

۲-۲. تالکوت پارسونز (Talcott Parsons)

نظریه نظام اجتماعی و انسجام ارزشی پارسونز یکی از مهم‌ترین نظریه‌های کلان در جامعه‌شناسی است که در چارچوب کارکردگرایی ساختاری ارائه شده است. تالکوت پارسونز جامعه را همچون یک نظام می‌بیند که از اجزا و خرده‌نظام‌هایی تشکیل شده و



بقای آن در گروه‌همکاری و انسجام میان این اجزا است. به نظر وی هر نظام اجتماعی دارای چهار کارکرد اساسی است:

۱. سازگاری (Adaptation) نظام باید بتواند با محیط خود سازگار شده و منابع لازم را تأمین کند.

۲. هدف‌گذاری (Goal Attainment) نظام باید اهداف مشخصی را تعریف کرده و برای دستیابی به آن تلاش کند.

۳. انسجام (Integration) باید میان اجزای مختلف نظام هماهنگی و همبستگی وجود داشته باشد تا از تعارض و فروپاشی جلوگیری شود.

۴. حفظ الگوها (Latency or Pattern Maintenance) نظام باید ارزش‌ها، باورها و هنجارهای فرهنگی را حفظ و بازتولید کند تا استمرار اجتماعی ممکن شود (ریتزر، ۱۳۸۰: ۱۳۷-۱۳۹).

در دیدگاه پارسونز، انسجام اجتماعی زمانی تحقق می‌یابد که اعضای جامعه حول یک مجموعه مشترک از ارزش‌ها و هنجارها به توافق برسند. ارزش‌ها عامل وحدت‌بخش میان افرادند و نهادهایی مانند خانواده، آموزش، دین و حقوق نقش مهمی در انتقال این ارزش‌ها دارند. بنابراین طبق نظر ایشان انسجام اجتماعی از طریق ارزش‌های مشترک و نهادهای دینی به دست می‌آید و دین یکی از نهادهای کلیدی برای حفظ نظم است.

۲-۳. پیتر برگر (Peter Berger)

وی که جامعه‌شناس برجسته اتریشی‌الاصل آمریکایی است، در نظریه‌های خود به بررسی چگونگی شکل‌گیری نظم و انسجام اجتماعی از طریق فرایندهای اجتماعی و فرهنگی پرداخته است. او با تأکید بر ساختارهای اجتماعی و نقش دین در ایجاد نظم، دیدگاه‌های منحصر به فردی ارائه داده است. برگر در کتاب ساخت اجتماعی واقعیت (The Social Construction of Reality) که با همکاری توماس لاکمن نوشته شده است، استدلال می‌کند که واقعیت اجتماعی نتیجه فرایندهای اجتماعی مانند برون‌افکنی (externalization)، عینی‌سازی (objectivation) و درونی‌سازی (internalization) است. در این فرایندها، انسان‌ها معانی و مفاهیم را به جهان اطراف خود نسبت می‌دهند

و این معانی به مرور زمان نهادینه شده و به عنوان واقعیت‌های اجتماعی پذیرفته می‌شوند. این نهادینه‌سازی معانی مشترک، پایه‌گذار نظم و انسجام در جامعه است. (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵: ۷۰-۱۱۰)

در کتاب سایبان مقدس (The Sacred Canopy)، برگر به نقش دین در ایجاد نظم اجتماعی می‌پردازد و معتقد است که دین با ارائه چارچوبی مقدس و معنوی، به انسان‌ها کمک می‌کند تا جهان را معنا کنند و در مواجهه با موقعیت‌های حاشیه‌ای مانند مرگ، اضطراب و بی‌نظمی، احساس امنیت و انسجام داشته باشند. دین با تقسیم‌بندی میان امر مقدس و نامقدس، نظم کیهانی را به زندگی اجتماعی انسان‌ها وارد می‌کند و از این طریق به حفظ انسجام اجتماعی کمک می‌کند. (برگر، ۱۳۹۳: ۴۵-۱۲۰) به تعبیر دیگر فرایندهای اجتماعی مانند عادت‌پذیری، نهادینه‌سازی و درونی‌سازی از جمله ملاک و ویژگی‌های است که نقش مهمی را در ایجاد و حفظ انسجام و همبستگی اجتماعی دارند.

۲-۴. جورج هربرت مید و هربرت بلومر - تعامل‌گرایی نمادین

هربرت مید (George Herbert Mead) از متفکران برجسته قرن بیستم است که نظریه تعامل‌گرایی نمادین (Symbolic Interactionism) را بنیان نهاد. این نظریه بر نقش تعاملات و نمادهای مشترک بر ساخت انسجام اجتماعی تأکید دارد. به نظر مید، نمادهای معنادار (Significant Symbols) یکی از اصول چهارگانه است که معنای مشترکی برای اعضای جامعه دارند و ابزار اصلی ارتباط، تعامل و انسجام اجتماعی محسوب می‌شوند. همبستگی اجتماعی زمانی تحقق می‌یابد که افراد از طریق تعاملات اجتماعی و درک متقابل به توافقی مشترک درباره نمادها و معانی دست یابند (مید، ۱۴۰۰: ۱۵۰).

۲-۵. جمع‌بندی نظریه‌ها

از منظر جامعه‌شناسان کلاسیک همچون امیل دورکیم، تالکوت پارسونز و هربرت مید، انسجام و همبستگی اجتماعی بر پایه عناصری چون باورها، ارزش‌ها، هنجارها و نقش‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. به باور این نظریه‌پردازان، زمانی که جامعه‌ای بتواند بر سر این مؤلفه‌ها به توافق جمعی برسد و آن‌ها را نهادینه کند، زمینه لازم برای یکپارچگی اجتماعی و



انسجام پایدار فراهم خواهد شد. در این چارچوب، آموزش، خانواده، دین و سایر نهادهای اجتماعی نقش کلیدی در انتقال و تثبیت این عناصر دارند.

پیتر برگر، جامعه‌شناس معاصر، ضمن تأکید بر نقش ارزش‌ها، باورها و هنجارها در تحقق انسجام اجتماعی، به مکانیسم دستیابی به مفاهیم و معانی مشترک نیز توجه ویژه‌ای دارد. به باور او، دین نقش محوری در تولید و انتقال معانی مشترک ایفا می‌کند و از این رو، به‌عنوان یکی از بنیان‌های اصلی انسجام اجتماعی شناخته می‌شود.

برگر دین را نه تنها عامل نظم‌بخش در جامعه، بلکه چارچوبی معنابخش برای تفسیر هستی و تجربه‌های انسانی می‌داند. دین از طریق ارائه یک جهان معنایی مشترک، به اعضای جامعه کمک می‌کند تا رویدادهای زندگی را در قالبی مشترک درک و تفسیر کنند. این جهان معنایی مشترک، زمینه‌ساز همبستگی، وفاق اجتماعی و شکل‌گیری هویت جمعی در میان اعضای جامعه می‌شود.

بر این اساس، دین در نظریه برگر یک نهاد فرهنگی یا عبادی نیست، بلکه مکانیسمی فعال در تولید معنا و تقویت انسجام اجتماعی است.

۳. نظام معنایی انسجام و همبستگی اجتماعی

در متون دینی و آیات عناصر و مؤلفه‌های مختلف به‌عنوان ارکان نظام معنایی شناخته می‌شوند که زمینه‌ساز انسجام فکری و اجتماعی در جامعه می‌گردند؛ اما در این تحقیق فقط به پنج مورد اشاره می‌شود:

۳-۱. جهان‌بینی توحیدی

اسلام و قرآن برای تحقق وحدت، انسجام اجتماعی و رفع تفرقه در جوامع دینی و اسلامی، اصل بنیادین توحیدمحوری را مطرح کرده‌اند؛ اصلی که خاستگاه مشترک عقیدتی را برای تمام انسان‌ها و جوامع انسانی فراهم می‌سازد. قرآن کریم با تأکید بر یگانگی پروردگار، دعوت به عبودیت مشترک را مبنای وحدت امت می‌داند: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ؛ همانا این امت شما، امتی یگانه است و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستش کنید» (الأنبياء: ۹۲). بر اساس فرموده قرآن کریم، توحید و جهان‌بینی توحیدی



به‌عنوان ارزش محوری و مرکزی امت واحده مطرح است.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان با استفاده از قرآن کریم می‌نویسد: «تنها راه صحیح رفع اختلاف، راه دین است. به همین جهت خدای سبحان، شرایع و قوانینی برای آنان (انسان‌ها) تأسیس کرد و اساس آن شرایع را توحید قرار داد که در نتیجه هم عقاید بشر را اصلاح می‌کند و هم اخلاق و هم رفتارشان را» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲، ۱۸۰). از منظر جامعه‌شناسی دینی، آموزه توحید در قرآن تنها یک اصل عقیدتی نیست، بلکه سازوکاری بنیادین برای ایجاد انسجام و نظم اجتماعی به شمار می‌رود. قرآن با محور قرار دادن توحید، جامعه را به سمت شکل‌گیری «امت واحده» سوق می‌دهد؛ امتی که با پذیرش مرجعیت الهی، از شکاف‌های قومی و قبیله‌ای عبور کرده و به وحدت معنایی و ارزشی می‌رسد.

مطابق دیدگاه دورکیم، دین با ایجاد «وجدان جمعی» همبستگی اجتماعی را تضمین می‌کند. اصل توحید نیز در قرآن، مرجع معنایی مشترکی است که در همین راستا عمل کرده و جامعه را گرد محور یکتاپرستی منسجم می‌سازد. بر اساس نظریه پیتر برگر، دین از طریق ساخت «جهان معنایی مشترک»، وحدت اجتماعی را ممکن می‌سازد. آموزه توحید در قرآن نیز دقیقاً چنین نقشی ایفا می‌کند و بستر مفهومی مشترکی را برای همگرایی اجتماعی فراهم می‌سازد. در نتیجه آموزه توحید در قرآن، افزون بر ابعاد الهی و معرفتی، به مثابه یک نظام معنایی مرکزی، نقش اساسی در شکل‌دهی به وحدت فکری و انسجام اجتماعی ایفا می‌کند؛ امری که هم‌راستا با نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی دین قابل تحلیل است.

۳-۲. الگوی مرجع و حیانی

در آموزه‌های قرآن، نبوت نه تنها یک اصل اعتقادی، بلکه یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های انسجام اجتماعی و وحدت امت اسلامی است. قرآن کریم، پیامبر اسلام^(ص) را «رحمة للعالمین» معرفی کرده و رسالت ایشان را فراگیر و جهانی می‌داند. از این منظر، پیامبر نه متعلق به یک قوم یا مذهب خاص، بلکه محور مشترک امت اسلامی در سطوح مختلف فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی است. در سوره نساء، خداوند اطاعت از رسول اکرم^(ص) را در کنار اطاعت از خداوند، یکی از راه‌های اصلی حل اختلاف و رسیدن به وحدت اجتماعی معرفی می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء:



۵۹). این آیه به روشنی، مرجعیت پیامبر به عنوان عامل انسجام اجتماعی و دینی را برجسته می‌سازد. در نگاه قرآن، اطاعت از پیامبر اکرم^(ص) صرفاً یک فرمان اعتقادی نیست، بلکه نقش ساختاری در ایجاد انسجام اجتماعی و حل تعارضات در جامعه اسلامی دارد. آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» (نساء: ۵۹)، به روشنی بیان می‌کند که پیامبر اسلام نه فقط مفسر وحی، بلکه مرجع حل اختلافات اجتماعی و هنجاری است. این امر، از منظر جامعه‌شناسی، تأکیدی بر نقش کارکردی پیامبر در تثبیت نظم و انسجام در جامعه دینی دارد. در آیه دیگر نیز خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء: ۶۴) که نشان‌دهنده مشروعیت اجتماعی پیامبر از سوی خداوند و نقش وی در توزیع مشروع قدرت اجتماعی و دینی است. این اطاعت مشروع، اعتماد عمومی را تقویت کرده و از بروز بی‌نظمی جلوگیری می‌کند. بر اساس آموزه‌های قرآن، پیامبر اسلام^(ص) نه فقط یک رهبر دینی، بلکه مرجع هنجاری و عامل انسجام اجتماعی امت اسلامی است. آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱) گویای نقش الگویی ایشان در ایجاد و نهادینه‌سازی ارزش‌های مشترک، تقویت همبستگی، از منظر جامعه‌شناسی دینی، نقش محوری ایفا می‌کند.

بر اساس نظریه تالکوت پارسونز، پیامبر^(ص) مرجع انتقال ارزش‌ها و الگوهای رفتاری است که با ایفای این نقش، توانست جامعه متکثر عرب جاهلی را به امت واحد تبدیل کند. بر اساس نظریه هربرت مید، می‌توان گفت پیامبر به عنوان نماد معنادار، نقش هنجاری برای تنظیم رفتارها و مدیریت تعارضات ایفا می‌کند و از طریق تعاملات اجتماعی، همبستگی را تثبیت می‌نماید.

بنابراین طبق بیان قرآن و نگاه نظریه‌پردازان جامعه‌شناختی کلاسیک، پیامبر اکرم^(ص) به عنوان مرجع و رکن وحدت و انسجام امت اسلامی، جایگاهی راهبردی دارد. پیروی از ایشان، نه تنها یک وظیفه ایمانی، بلکه یک ابزار اجتماعی برای عبور از اختلاف و رسیدن به انسجام و همبستگی اجتماعی است؛ زیرا ایشان نه تنها یک رهبر دینی، بلکه محور انسجام‌بخش و نظم‌آفرین اجتماعی است. چنانکه با ارائه جهان‌بینی توحیدی، وحدت دینی و بلکه وحدت فرهنگی و اجتماعی مسلمانان را نیز رقم زد.



۳-۳. مرجعیت عقلانی قدسی

یکی از بنیان‌های کلیدی در شکل‌گیری انسجام و وحدت اجتماعی در جوامع دینی، وجود نمادهای مشترک، مرجع‌های ارزشی و شبکه‌های ارتباطی معنابخش است. آیه شریفه «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل‌عمران: ۱۰۳)، ناظر به چنین سازوکاری در ایجاد امت واحده اسلامی است. در منابع روایی اسلامی، مفهوم «حبل‌الله» یا ریسمان الهی به مؤلفه‌هایی همچون قرآن، پیامبر اسلام^(ص)، اسلام به‌عنوان دین الهی و اهل‌بیت^(ع) تفسیر شده است. این تفسیرها بیانگر آن است که حبل‌الله نه یک امر مجرد، بلکه نظامی ارتباطی و معنایی است که رابطه‌بندگان با خداوند را در سطوح فردی و اجتماعی تنظیم می‌کند. این نظام، با فراهم ساختن مرجع‌های ارزشی و نمادهای معنادار، سازوکار اصلی انسجام اجتماعی در جوامع دینی را تشکیل می‌دهد. توماس کارل می‌گوید: «خداوند عرب را به‌وسیله اسلام از تاریکی‌ها به‌سوی روشنایی‌ها هدایت کرد. سخن توماس کارل نشان می‌دهد که دین اسلام، نه‌تنها در ساحت اعتقادی، بلکه به‌عنوان یک نیروی سازمان‌دهنده اجتماعی عمل کرده است. این دین با ایجاد ساختاری معنایی و ارزشی نو، زمینه را برای عبور از گمنامی، سستی و پراکندگی به سوی انسجام، بیداری و قدرت اجتماعی فراهم کرد. این فرایند را می‌توان نمونه‌ای از تغییر اجتماعی بنیادین با محوریت دین دانست» (پورت، ۱۳۳۴: ۷۷).

طبق نظریه جامعه‌شناسی دینی و نظریه پارسونز، نظام اجتماعی زمانی به پایداری و تعادل می‌رسد که میان کنشگران اجتماعی، توافق بر سر ارزش‌ها و هنجارهای بنیادین وجود داشته باشد. «چنگ زدن به ریسمان الهی» را می‌توان نوعی سازوکار نظام‌ساز دینی دانست که انسجام ارزشی را بین افراد جامعه برقرار می‌سازد. از منظر پارسونز، چنین ارزش‌هایی به تثبیت نقش‌ها و نهادینه شدن همبستگی می‌انجامد.

در نگاه پیتر برگر نیز، دین به‌عنوان سازنده «جهان معنایی مشترک» شناخته می‌شود. «حبل‌الله» در این آیه، تجلی همین جهان مشترک است که میان مؤمنان رابطه‌هویت، ارزشی و تفسیری برقرار می‌کند. این جهان معنایی، نقش مهمی در نظم‌بخشی اجتماعی ایفا می‌کند و اختلافات و شکاف‌ها را در درون ساختاری معنابخش حل و فصل می‌نماید.



در نظریه مید، همبستگی اجتماعی حاصل «تعامل میان افراد» بر پایه نمادهای معنادار است. این نمادها چارچوبی را برای درک مشترک از واقعیت اجتماعی ایجاد می‌کنند. در این آیه، «حبل‌الله» را می‌توان به‌عنوان یک نماد معنادار دینی و اجتماعی در نظر گرفت که مسلمانان را به کنش جمعی و همگرایی دعوت می‌کند. این نماد نه صرفاً یک مفهوم اعتقادی، بلکه ابزار تعامل و پیوند اجتماعی است. (تنهایی، ۱۳۸۸: ۱۵۰) عبارت «واعتصموا بحبل‌الله جميعاً ولا تفرقوا»، نوعی دستور کنشی مشترک است که کنشگران اجتماعی (مسلمانان) را وادار می‌کند تا در سایه فهمی واحد از یک نماد دینی (ریسمان خدا)، عمل جمعی انجام دهند و از پراکندگی هویتی، رفتاری و ارزشی بپرهیزند. در منطق مید، این فرایند منجر به شکل‌گیری «خود اجتماعی» در درون هر فرد می‌شود که بازتاب تعاملات اجتماعی مبتنی بر معانی مشترک است. همچنین بخش دوم آیه «فألف بین قلوبکم» بر فرایند درونی‌سازی معانی جمعی و انسجام قلبی تأکید دارد که با هدایت الهی ممکن شده است. این همان چیزی است که مید از آن به‌عنوان درک مشترک از نقش‌ها، معانی و هویت‌های جمعی یاد می‌کند؛ یعنی ایمان به یک نماد محوری (حبل‌الله) باعث می‌شود که کنشگران اجتماعی، تعارضات پیشین خود را کنار گذاشته و هویتی جمعی و برادرانه شکل دهند. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۳، ۵۷۷-۵۷۹)

درکل آیه ۱۰۳ سوره آل‌عمران تأکیدی بر نقش دین در خلق همبستگی اجتماعی از طریق نمادهای مشترک و سازوکارهای ارتباطی معنوی است. تمسک به حبل‌الله، نه صرفاً یک توصیه دینی، بلکه الگویی کارآمد برای کاهش تعارضات اجتماعی و تحقق امت واحده از رهگذر انسجام معنایی، ارزشی و کنشی در میان مسلمانان است.

۳-۴. معاد اندیشی

معاداندیشی و باور به فرجام، یکی از کارآمدترین سازوکارهای دین برای شکل‌دهی به رفتار فردی و اجتماعی انسان است. این باور نه تنها در سطح اعتقادی، بلکه به‌مثابه یک عامل نیرومند در درونی‌سازی ارزش‌ها، کنترل اجتماعی و تقویت انسجام اخلاقی عمل می‌کند. از منظر تحلیل اجتماعی، باور به معاد، نوعی نظام نظارت درونی ایجاد می‌کند که کنشگران را وادار می‌سازد تا رفتارهای خود را بر اساس ارزش‌های متعالی تنظیم کرده و

نسبت به اعمال خود پاسخگو باشند. قرآن کریم نیز با زبان هشداردهنده و تأکیدی، معاد را به عنوان محور مسئولیت‌پذیری انسان معرفی می‌کند. آیه «أَيُّحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً» (قیامت: ۳۶)، این اصل را بیان می‌کند که انسان در نظام آفرینش، رها و بی‌هدف نیست، بلکه باید در برابر رفتار خود پاسخگو باشد. این آموزه، به تقویت وجدان اخلاقی، التزام به هنجارهای اجتماعی و احساس تعلق و مسئولیت نسبت به دیگران منجر می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲، ۵۵۴؛ طبرسی، ۱۳۸۴: ۱۰، ۵۰۱).

از این منظر، معادباوری به مثابه یک مکانیسم ناظر و هدایت‌گر، رفتارهای فردی را از سطح مادی به ساحت ارزشی ارتقا داده و بستر لازم را برای شکل‌گیری نظم، همبستگی اجتماعی و اخلاق جمعی در جامعه فراهم می‌سازد. اعتقاد به معاد، کارکردی مشابه وجدان اخلاقی در نظریه امیل دورکیم دارد. دورکیم بر آن است که وجدان جمعی (Collective Conscience) افراد را وادار می‌کند تا رفتارهای خود را در هماهنگی با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه تنظیم کنند (دورکیم، ۱۳۹۸: ۱۵۰). در جوامع دینی، این وجدان جمعی نه تنها در سطح اجتماعی، بلکه درونی شده و تبدیل به «خود نظارتی دینی» می‌شود. طبق بیان قرآن که می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ» (انبیاء: ۴۷)، «يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالُهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (زلزال: ۶-۸)، باور به حساب‌رسی دقیق اعمال، حتی به اندازه ذره‌ای خیر یا شر، نوعی «بازدارندگی معنوی» ایجاد می‌کند که فرد را به سمت رعایت دقیق رفتار اخلاقی و مسئولانه سوق می‌دهد.

همچنین در چارچوب نظریه پارسونز، این آموزه‌ها را می‌توان به مثابه بخشی از نظام ارزشی (Value System) دین دانست که از طریق نهاد دین، در کنشگران درونی می‌شود. پیامد این درونی‌سازی، شکل‌گیری الگوهای کنش هدفمند و مسئولانه است که به ثبات و تعادل نظام اجتماعی منتهی می‌گردد.

از منظر جامعه‌شناسی کنش نیز، این باور دینی فرد را از کنشگر صرفاً منفعل، به کنشگری آگاه و پاسخگو (Responsible Agent) تبدیل می‌کند؛ فردی که اعمال خود را نه صرفاً در چارچوب قانون وضعی، بلکه در چارچوب داوری غایی الهی تنظیم می‌کند.



در این الگو، معاد نه یک آموزه کلامی صرف، بلکه یک نیروی محرک رفتاری و عامل کنش اجتماعی اخلاق مدار است.

بنابراین ایمان به معاد در جامعه دینی، کارکردهایی چون ایجاد نظم اخلاقی درونی، تقویت تعهد فردی و جمعی، بازدارندگی رفتاری از طریق احساس پاسخ‌گویی و تقویت انسجام ارزشی را به همراه دارد؛ که همگی از عناصر کلیدی انسجام اجتماعی پایدار به شمار می‌آیند

۵.۴. تفاهم دینی و کنش اجتماعی مبتنی بر اشتراکات ایمانی

یکی از اصول راهبردی در قرآن، دعوت به گفت‌وگوی بین‌الادیانی بر پایه اشتراکات معرفتی و اعتقادی است. آیه «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (آل عمران: ۶۴)، نمونه‌ای روشن از بهره‌گیری قرآن از منطق عقلانی و زبان دعوت‌گرایانه برای دستیابی به هم‌فهمی اجتماعی (social understanding) میان پیروان ادیان توحیدی است. در این چارچوب، اشتراک در اصول بنیادین دین (توحید، نبوت و معاد) و فروع مشترک (مانند نماز، روزه، زکات و حج)، به‌عنوان هسته‌های هویتی مشترک، بستری برای گفت‌وگو، تعامل و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز فراهم می‌کند. این امر در جامعه‌شناسی دین با عنوان «حداقل‌های هویتی مشترک» شناخته می‌شود که در جوامع چندمذهبی و چند قومی یکی از مؤلفه‌های تقویت سرمایه اجتماعی و کاهش تنش‌های هویتی است. قرآن با فراخواندن اهل کتاب به «کلمه‌ای مشترک»، تلاشی برای شکل‌گیری یک نظام معنایی مشترک ارائه می‌دهد که کنشگران دینی بتوانند در پرتو آن به تفاهم، احترام متقابل و همکاری اجتماعی دست یابند. این دعوت، نه تنها ابعاد کلامی و الهیاتی دارد، بلکه از منظر جامعه‌شناختی نیز، گامی در راستای مدیریت تنوع دینی و تقویت انسجام اجتماعی در بستر تفاوت‌ها محسوب می‌شود (سید قطب، ۱۴۱۲: ۱، ۴۰۶).

از منظر قرآن، وجود اشتراکات اعتقادی و ارزشی میان ادیان الهی، به‌مثابه الگویی مؤثر برای گفت‌وگو، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و همگرایی دینی در جوامع چندمذهبی، چندقومی و چندفرهنگی مطرح می‌شود. این اشتراکات می‌توانند مبنایی برای تقویت وحدت، انسجام اجتماعی و همبستگی میان گروه‌های دینی و فرهنگی باشند. قرآن با تأکید بر اصول مشترک، از جمله توحید، نبوت و معاد، زمینه‌ای برای تفاهم و تعامل سازنده میان پیروان



ادیان فراهم می‌سازد و از این طریق، امکان مدیریت تفاوت‌ها و دستیابی به هم‌زیستی پایدار را فراهم می‌نماید.

نتیجه‌گیری

در عصری که تفرقه‌های مذهبی و برداشت‌های متنوع و گاه متضاد از اسلام، بستر شکاف‌های معرفتی و اجتماعی را در جوامع اسلامی فراهم ساخته‌اند، تقویت همبستگی و انسجام درونی و نیز نهادینه‌سازی فرهنگ تقریب میان مذاهب، به ضرورتی بنیادین برای حفظ وحدت امت اسلامی بدل شده است. در چنین شرایطی، بهره‌گیری از «نظام معنایی قرآن» می‌تواند به‌عنوان مبنای معرفتی، ارزشی و راهبردی برای ایجاد هم‌فهمی دینی و اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد؛ ضرورتی که هم بُعد دینی - اخلاقی دارد و هم بُعد اجتماعی - تمدنی، به‌ویژه در مواجهه با تهدیدات داخلی و خارجی. بر همین اساس، پژوهش حاضر با روش تحلیل محتوای تفسیری - اجتماعی و با تکیه بر نظریات جامعه‌شناسی کلاسیک و معاصر دین (نظیر دورکیم، پارسونز و مید) و در چارچوب مفهومی «نظام معنایی»، به واکاوی مؤلفه‌های قرآنی مؤثر در تقویت انسجام اجتماعی پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مفاهیمی چون جهان‌بینی توحیدی (به‌مثابه بنیاد وحدت هستی‌شناختی)، مرجعیت وحیانی (به‌عنوان منبع نظم معنایی و وحدت فکری)، عقلانیت قدسی (در مشروع‌سازی تفسیرهای اجتماعی - دینی)، معادباوری (درونی‌سازی مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی) و کنش اجتماعی مبتنی بر اشتراکات دینی (در تقویت گفت‌وگوی میان‌مذهبی و هم‌فهمی اجتماعی)، از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که در ساخت و تحکیم انسجام و همبستگی امت اسلامی نقش‌آفرینی می‌کنند.



فهرست منابع

۱. آرون، ریمون، (۱۳۷۲)، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، (ترجمه: باقر پرهام)، تهران: نشر سهامی.
۲. برگر، پیتر؛ لاکمن، توماس، (۱۳۷۵)، *ساخت اجتماعی واقعیت*: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت، (ترجمه: فریبرز مجیدی)، تهران: علمی و فرهنگی.
۳. بیرو، آلن، (۱۳۸۰)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، (ترجمه: ساروخانی)، تهران: نشر کیهان.
۴. پورت، جان دیون، (۱۳۳۴)، *عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن*، (ترجمه: سید غلام‌رضا سعیدی)، تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکا.
۵. پیتر برگر، (۱۳۹۳)، *سایبان مقدس: عناصر نظریه جامعه‌شناختی دین*، (ترجمه: ابوالفضل مرشدی)، تهران: تهران ثالث.
۶. تنهایی، ابوالحسن، (۱۳۸۸)، *هربرت بلومروکنش متقابل نمادی*، تهران: نشر بهمن برنا.
۷. چلپی، مسعود، (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی نظم*، تهران: نشر نی.
۸. دورکیم، امیل، (۱۳۹۸)، *درباره تقسیم کار اجتماعی*، (ترجمه: باقر پرهام)، تهران: نشر مرکز.
۹. ریتزر، جورج، (۱۳۸۰)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، (ترجمه: محسن ثلاثی)، تهران: نشر علمی.
۱۰. سید قطب، (۱۴۱۲ ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، (ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی)، قم: دفتر نشر اسلامی.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۸۴)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: نشر ناصر خسرو.
۱۳. گولد، جولیس؛ کولب، ویلیام ل، (۱۳۸۴)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، (ترجمه: محمدجواد زاهدی)، تهران: نشر مازیار.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. مید، جرج هربرت، (۱۴۰۰)، *ذهن، خود و جامعه*، (ترجمه: محمد صفار)، تهران: نشر نی.
۱۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۸۳)، *فرهنگ قرآن*، قم: بوستان کتاب.